



عصر مدرن! زمانه نابودی مذهب نیست

نویسنده: بوریس گرویز

● ترجمه: محمد کریمی

محصولات زمینی شدن (سکولاریزه شدن) رویکردهای سنتی و مذهبی و گسترش آنها بوده اند. گزارش ذیل بخشی از ابعاد این زمینی شدن در دنیای معاصر را بررسی می کند.

(۱) اینترنت و آزادی مذهب

رژیمی که مذهب - هر مذهبی - در جوامع دموکراتیک سکولار غربی معاصر تحت آن عمل می کند رژیم آزادی مذهب است. آزادی مذهب یعنی اینکه همگان آزادند به چیزی که برمی گیرند اعتقاد داشته باشند و همگان آزادند زندگی فردی و شخصی خود را بر اساس این باورها سازماندهی کنند. اما در عین حال، این به معنای آن است که تحمیل عقاید فردی از جمله الحاد بر حوزه عمومی و نهادهای دولتی به عنوان شیوه ای از عقیده قابل تحمیل نیست.

اهمیت عصر روشنگری در این نیست که منجر به محو کامل مذهب شد بلکه در این است که مذهب به مسأله ای شخصی تبدیل شد که بعدها منجر به عقب نشینی مذهب به حوزه خصوصی شد. در دنیای معاصر مذهب به مسأله سلیقه شخصی تبدیل شده و به همان شیوه ای عمل می کند که هنر و طراحی عمل می کند. طبیعتاً این به معنای آن نیست که از بحث علنی و عمومی جلوگیری شود. با این حال، جایگاه مذهب در رابطه با بحث عمومی، مانند جایگاه هنر طبق اندیشه های ایمانوئل کانت در کتاب "نقدی بر عدالت" (۱۷۹۰) است. مذهب شاید عناً به بحث گذاشته شود اما چنین بحثی هم برای مشارکت کننده در بحث و هم برای کل جامعه، منتهی به اجبار نمی شود. تعهد به هر مذهبی مسأله انتخاب شخصی و بی چون چرا است که نمی تواند از سوی هر حاکمیتی حتی دموکراتیک مشروط شود. مهمتر آنکه، چنین تصمیمی - به مثابه مسأله ای هنری - نباید به صورت عمومی به بحث گذاشته شود تا به اصطلاح مشروع گردد.

تصور عمومی در رسانه های گروهی غرب بر آن است که بازگشت مذهب، از لحاظ فرهنگی، به مهمترین عامل در فرهنگ و سیاست جهانی مبدل شده است. کسانی که امروز از احیای مذهب سخن می گویند منظورشان بازگشت مسیح یا ظهور الهگان و پیامبران جدید نیست. مقصود آنان این است که نگرش های مذهبی از حوزه های حاشیه ای فرهنگی به جریان های اصلی پیوسته است. اگر این ادعا صحت داشته باشد و آمار و ارقام آن را تایید کنند مسأله این خواهد بود که چه چیزی سبب شده تا نگرش های مذهبی به جریان اصلی مبدل شوند.

بقا و اشاعه عقاید در بازار جهانی اطلاعات از قانونی که چارلز داروین تدوین کرد، پیروی می کند. یعنی بقای بهترین و مناسب ترین. این افکار و عقاید که بهترین همخوانی را با شرایط برآمده از آن دارند، طبیعتاً گرایش و ظرفیت خوبی برای تبدیل شدن به جریان های اصلی دارند. اما شاخصه بازار اطلاعات و افکار امروز عبارتست از بازتولید، تکرار و تکرار مکررات. شناخت گسترده از تمدن معاصر نشان می دهد که طی قرون گذشته فلسفه جایگزین الهیات شد. در واقع، عصر مدرن زمانه نابودی مقدسات نیست بلکه دوره اشاعه آن به فضایی عمیق تر، دموکراتیزه شدن آن و جهانی شدن آن است. از این رو، عادات افراد، تکرار و باز تولید موضوعات مذهب هستند که در خلوت و عزلت صورت می پذیرفتند. در عصر مدرن سنت و عادات، تکرار و بازتولید سرنوشت تمام دنیا و فرهنگ ها شده اند. هر چیزی خود را بازتولید می کند: سرمایه، کالاها، فناوری و هنر. حتی پیشرفت نیز خود را بازتولید می کند. پیشرفت حتی شامل تخریب مداوم و مکرر هر چیزی است که قادر نیست سریع و به طور موثر خود را بازتولید کند. بنابراین چنین شرایطی نباید تعجب آور باشد که مذهب - در تمام اشکال و جلوه هایش - به طرز فزاینده ای موفق بوده است. مذهب از طریق کانال های رسانه ای عمل می کند که خود از همان ابتدا

مشروعیت ایمان فردی بر درجه افق آن مبتنی نیست بلکه مبتنی بر حق مطلق فرد برای تعهد به ایمانش است.

از این منظر، آزادی ایمان اساساً متفاوت از نوع آزادی ای است که در تحقیقات علمی وجود دارد. در چارچوب بحث های علمی هر عقیده ای باید مورد بحث مخالفان و موافقان باشد. در واقع هر عقیده ای باید بر اساس حقایق مسلم ثابت شده و طبق قوانین ثابت به اثبات برسد. هر شرکت کننده ای در چنین بحثی، بدون تردید، دست کم از لحاظ تئوری - آزاد است که موضع خود را مشخص کرده و در حمایت از آن استدلال کند. با این حال، اگر فردی با اتکا بر حق مسلم خود بر یک عقیده خاص علمی تاکید کند اما قادر نباشد که با استدلالی عقلانی آن را مشروعیت بخشد از جامعه علمی اخراج می شود.

این به معنای ابهام عمیق در برداشت غرب معاصر از آزادی است. در واقع، گفتمان آزادی همواره بر دو نوع بنیادین آزادی محوریت یافته است: آزادی غیرمنعطف و بدون قید و شرط ایمان به گونه ای که آزادی مطلق به ما اجازه می دهد تا فارغ از همه توضیحات و توجیهات عمومی دست به انتخاب های شخصی بزنیم. نوع دوم آزادی نهادینه عقاید علمی است که مبتنی است بر قابلیت سوژه برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به عقیده طبق قواعد از پیش تعیین شده. از این رو، به سادگی می توان نشان داد که تصور ما از جامعه دموکراتیک و آزاد نیز مبهم است. تصور معاصر از آزادی سیاسی به ما امکان می دهد تا این آزادی را به نحوی به عنوان آزادی مطلق و به نحوی دیگر به عنوان آزادی نهادینه و به نحوی دیگر به عنوان آزادی مطلق تعهد سیاسی و به نحوی دیگر به عنوان آزادی نهادینه بحث سیاسی تعبیر و تفسیر کرد. اما به طور کلی درباره حوزه سیاست جهانی معاصر هر چه گفته شود یک چیز مسلم است: این حوزه به طرز فزاینده توسط اینترنت به عنوان واسطه اولیه ارتباطات جهانی تحت نفوذ قرار می گیرد. در اینترنت تمایل به آزادی مطلق بدون پیش شرط در برابر آزادی علمی و مشروط و نهادینه شده است.

در ابتدای عصر، رسانه های گروهی - روزنامه ها، رادیو یا تلویزیون - تنها ضامن آزادی عقیده، دسترسی آزاد بودند. بنابراین، هرگونه بحثی پیرامون آزادی عقیده بر این مساله که چه کسی و چه چیزی شامل آن می شود، و چه کسی یا چه چیزی خارج از استانداردهای پوشش خبری و بحث سیاسی عمومی است، متمرکز می گردد. امروزه همه آزادند که بدون نیاز به بحث و محدودیت به وب سایت های خاص خود دسترسی داشته باشند. آزادی عقیده، همانگونه که در اینترنت اعمال می شود، به عنوان آزادی مطلق عمل می کند؛ نه به عنوان آزادی نهادینه بحث عقلایی. آنچه امروز تجربه می کنیم خصوصی سازی گسترده فضای رسانه های عمومی از طریق اینترنت است: امروزه یک گفت و گوی خصوصی میان دو کاربر ناشناس جایگزین بحث عمومی عصر گذشته شده است.

شعار عصر گذشته این بود: خصوصی سیاسی است. اما شعار واقعی اینترنت اینگونه است: سیاسی خصوصی است.

آشکار است که این ترکیب بندی جدید حوزه رسانه ای، مذهب را بر علم و سیاست مطلق مذهبی را بر سیاست سکولار نهادینه شده ترجیح می دهد. اینترنت فضایی است که

آزادی ایمان اساساً متفاوت از نوع آزادی ای است که در تحقیقات علمی وجود دارد. در چارچوب بحث های علمی هر عقیده ای باید مورد بحث مخالفان و موافقان باشد. در واقع هر عقیده ای باید بر اساس حقایق مسلم ثابت شده و طبق قوانین ثابت به اثبات برسد

در آن جنبش های مذهبی معاصر این امکان را دارند تا مواد پروپاگاندای خود را ارائه داده و به طور جهانی عمل کنند - بدون آنکه برای نمایندگی به نهادی یا برای شناسایی به یک منبع اقتداری متوسل شوند. اینترنت این ابزار را به جنبش ها می دهد تا فراتر از مشروعیت نامنظم و ناپایدار، با اقتدار و حاکمیت کامل عمل کنند. از این منظر می توان بازگشت مذهب در عصر معاصر را به عنوان بازگشت آزادی مطلق پس از چندین دهه یا حتی چندین قرن سلطه آزادی نهادینه تلقی کرد. بر این اساس، خیزش در مذهب را می توان مستقیماً به رشد فزاینده آزادی مطلق و سرمایه گذاری در سطح جهانی مرتبط کرد. هر دو به اینترنت و دیگر رسانه های ارتباط جمعی دیجیتال که از مرزهای نهادهای دموکراتیک ملی فراتر می روند وابسته هستند. در هر صورت، هر دو رویکرد - مذهبی و اقتصادی - پیش فرض های سازو کار جهانی رسانه ها به مثابه حوزه اقدامات و تصمیمات مطلق و خصوصی هستند.

۲- سنت مذهبی و باز تولید مکانیکی

اغلب مذهب را مجموعه ای از عقاید می دانند. مذهب در غرب درگیر عقایدی است مانند اینکه آیا باید جلوگیری از بارداری مجاز باشد یا زنان باید روسری سر کنند یا نه. با این حال، استدلال من این است که مذهب مجموعه ای از عقاید نیست بلکه ابتدا مجموعه ای از مناسک است و مناسک مذهبی به وضعیتی اطلاق می شود که در آن عقاید وجود ندارد یعنی وضعیت بی عقیده. زیرا همه چیز به اراده الهیگان یا خدا باز می گردد و از عقاید و اخلاق تهی می شود. زبان مذهبی زبان تکرار است، نه از آن جهت که سوژه های آن بر حقیقتی خاص تکیه دارد بلکه از آن جهت که خواستار اعمال مکرر آن هستند. اینجا زبان در مناسک جای می گیرد و مناسک یعنی بازنمایی جلوه حقیقتی که ارتباط با آن غیرممکن است. تکرار مناسک مذهبی خاص بیانگر جشن و شادمانی از بابت روبه رو شدن با چنین حقیقتی و پاسخگو بودن در برابر عشق خدا و اینار است. گفتمان مذهبی ستایش خداست و به گونه ای خدا را می ستاید که گویی درصدد خشنود کردن خداست.

مناسک نه واقعیت هستند نه اشتباه. از این لحاظ، مناسک نقطه سفر آزادی عقیده مانند آزادی از هر نوع عقیده ای و هر نوع اجبار برای داشتن یک عقیده است. مناسک مذهبی می تواند تکرار شده، یا ممنوع شود یا اصلاح شود - اما مشروع، مردود یا مورد انتقاد واقع نمی شود. بر این اساس، فرد بنیادگرایی واقعی

اغلب مذهب را مجموعه ای از عقاید می دانند. مذهب در غرب درگیر عقایدی است مانند اینکه آیا باید جلوگیری از بارداری مجاز باشد یا زنان باید روسری سر کنند یا نه. با این حال، استدلال من این است که مذهب مجموعه ای از عقاید نیست بلکه ابتدا مجموعه ای از مناسک است و مناسک مذهبی به وضعیتی اطلاق می شود که در آن عقاید وجود ندارد یعنی وضعیت بی عقیده

نسبتاً جدید است. رسانه سنتی استاندارد معمولاً یک نوشته، یک کتاب، یک تصویر نقاشی شده یا یک مجسمه بود. اما بعدها این سوال پیش آمد که چه چیزی تفاوت میان بازتولید مکانیکی و دیجیتال را بوجود می آورد و این تفاوت چگونه بر سرنوشت مذهب در عصر ما تأثیر می گذارد.

در اینجا، من استدلال می کنم که استفاده از ویدئو به عنوان واسطه اصلی توسط جنبش های مذهبی معاصر جزو ذات پیام این جنبش هاست. برخلاف گفته مارشال مک لوهان در اینجا رسانه پیام نیست بلکه همانطور که استدلال می کنم پیام رسانه شده است یعنی یک پیام مذهبی خاص به یک کد دیجیتالی تبدیل شده است. تصاویر دیجیتالی میل به تولید، تکثیر و توزیع خود به طور ناشناس از طریق ابزارهای معاصر ارتباطی دارند. یافتن منشاء این پیام مانند منشأ پیام های آسمانی و مذهبی دشوار و حتی غیرممکن است. در عین حال، به نظر می رسد که دیجیتالی شدن، بازتولید لفظی یک متن یا یک تصویر را موثرتر از هر تکنیک دیگری تضمین می کند. در بحث الهیات یک فایل دیجیتالی به مثابه یک فرشته که پیام آوری نامرئی از جانب فرمانده آسمانی است عمل می کند. اما بشر خارج از این پیام باقی می ماند. بنابراین محکوم است که تنها افکت های بصری خود را نشان دهد. ما در اینجا با دو مساله آسمانی بشری مواجهیم که باید از سطح متافیزیکی به سطحی فنی برسد. یک تصویر دیجیتالی که دیده می شود نمی تواند فقط نمایش داده شود یا کپی شود بلکه همیشه به اجرا درمی آید. اینجا، تصویر به تدریج به عنوان یک قطعه موسیقی عمل می کند. این موسیقی برای آنکه دوباره به صدا درآید باید اجرا شود. در اینجا هویت در سطح معنا و جوهره بوجود نمی آید بلکه در سطح فنی و مادی پدید می آید. از این روست که تکرار لفظی بنیادی مستحکم می یابد و فایل دیجیتالی چیزی مادی تر و ملموس تر از خدای نادیدنی ظاهر می شود. با این حال، فایل های دیجیتالی پنهان و نادیدنی نمی مانند. باید باور کنیم که هر اجرای مناسک خاص مذهبی به همان خدای نادیدنی ارجاع می یابد. این بدان معنی است که عقیده و نظر درباره چه چیزی یکسان، چه چیزی متفاوت یا چه چیزی اصل یا کپی یک عمل اعتقادی است.

اهمیتی به وفاداری به حقیقت نمی دهد بلکه صحت مناسک برایش مهم است.

اینک اگر این تحولات مذهبی را که امروز فعال هستند در نظر بگیریم می بینیم که عمدتاً حرکاتی بنیادگرا هستند. از لحاظ سنتی باید میان دو نوع تکرار تمایز قائل شویم: (۱) تکرار معنویت وار معنویت (۲) تکرار شکل خارجی مناسک مذهبی.

تکرار نوع اول را تقریباً همواره تکراری واقعی، صحیح، تداوم یک سنت مذهبی می دانند. بر اساس چنین تعبیری از سنت مذهبی، وفاداری معنوی به جوهره پیام مذهبی این حق را به فرد معتقد می دهد تا فرمی مادی و خارجی از این پیام به چارچوب ها و محیط تاریخی در حال تغییر بدهد، بدون آنکه از حقیقت درونی عدول کند. یک سنت مذهبی که قادر به انتقال و تطبیق خود با شرایط متغیر باشد بدون آنکه هویت درونی و اساسی خود را از دست بدهد معمولاً به عنوان یک سنت زنده و قدرتمند از لحاظ معنوی ستوده می شود چون قادر است ارتباط تاریخی و محوری خود را حفظ کند. از سوی دیگر، پیروی مصنوعی از ظاهر و فرم بیرونی مذهب، حتی مناسک «تهی» گویای این حقیقت است که مذهب مورد بحث فاقد سرزندگی است. این همان بنیادگرایی است یعنی تأکید بر ظاهر و مخالفت با باطن. گسست از فرم خارجی مناسک را نمی توان با وفاداری معنوی به واقعیت مذهبی جبران کرد.

۳) مذهب دیجیتالی شده

جنبش های جدید مذهبی ابتدا با استفاده از ابزارهای دیجیتال - نه بازتولید مکانیکی - در اینترنت عمل می کنند. طی دهه های گذشته ویدئو به ابزار مناسب تبلیغات مذهبی معاصر مبدل شده و از طریق کانال های متعدد تلویزیونی، اینترنت و فروشگاههای تجاری توزیع می شود. در مورد جنبش های مذهبی فعال و متأخر و حتی تهاجمی وضع به همین منوال است. پدیده اعترافات ویدئویی بمبگذاران انتحاری و بسیاری دیگر از انواع تولیدات ویدئویی بیانگر ذهنیت دینی رادیکال است که برای ما آشنا شده است. از سوی دیگر جنبش های جدید انجیلی هم با همین واسطه عمل می کنند. استفاده از ویدئو به عنوان واسطه ای مهم از عرضه خود در میان جنبش های مذهبی پدیده ای